



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲؛ فکس: ۸۸۸۸-۷۱۹؛ تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن:۵-۶۶۱۸۱۲۳۰
چاپ: نشر روز تاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر۱۳۰۱اذان مغرب ۱۹:۳۵ اذان صبح فردا ۵:۲۰ طلوع آفتاب ۶:۴۵

شتر

روزنامه

دوشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۰ ۱۲شوال ۱۴۳۲ ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۱ سال نهم شماره پیاپی۱۲۴۱ شماره ۴۱۷ دوره جدید ۲۰صفحه

کافه نظر

تقابل سینمای ایران با شبکه‌های مجوزدار ماهوارای

پوریا سوری: در حالی که مأموران نیروی انتظامی هر روز در مناطق مختلف شهر از آسمان و زمین سر می‌رسند و در حال جمع‌آوری دیش‌های ماهواره از پشت‌بام خانه‌ها هستند، خبر مجوزدار شدن سه شبکه ماهوارای اقتدر تعجب‌برانگیز است که تمام سوال‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و آدم‌ها یادشان می‌رود که بپرسند، ماهواره خوب است یا بد و اصلا مجازا است یا غیرمجاز!
سه شبکه آی‌سی‌سی، پرسین تی‌وی و شبکه ایرانیان، توسط وزارت ارشاد مجوزدار شده‌اند؛ شبکه‌هایی که یادآور کیفیت پایین و سرقت آثار سینمایی و تلویزیونی ایران هستند و گروه زیادی از تهیه‌کنندگان و کارگردانان کشورمان زخم رعایت نکردن کپی‌رایت توسط این شبکه‌ها را بر تن دارند و مجوزدار شدن این شبکه‌ها، این بیم را به وجود آورده که سرقت فرهنگی آثار سینمایی نهادهینه شود و نتهن‌ها تهیه‌کنندگان را متضرر کند بلکه سینمای ملی و گیشه‌ها را از تماشاجی خالی‌تر کند و حال سینماها که چندان حال خوبی هم نیست را از این زارت‌تر بگرداند!
نظر شما در این خصوص چیست؟ آیا این شبکه‌ها را که مجوزدار هم شده‌اند معتبر می‌دانید یا معتقدید پیش از هر اظهارنظری گردانندگان آن باید به سوال‌های زیادی پاسخ دهند؟



بهمن فرمان‌آرا◀ کارگردان و تهیه‌کننده سینما

داستان این شبکه‌ها بسیار طولانی است و جای حرف دارد.

و من تنها می‌توانم به این بسنده کنم که دردی به هر شکل ممکن و با هر مجوزی از یک اثر هنری، کاری قبیح و نابخشودنی است.



منیژه حکمت◀ کارگردان و تهیه‌کننده سینما

حمایت از این شبکه‌ها، حمایت از چپاول فرهنگی است. این شبکه‌های ماهوارای از جمله برخی از همین سه شبکه که مجوز گرفته‌اند به‌خطر نبود کپی‌رایت، آثار ما را بارها بدون اجازه پخش کرده‌اند و در این میان باید و نیاید‌های ارشاد همیشه گریبانگیر ما سینماگران بوده‌است. متأسفانه این‌ها خیلی زود مجوز می‌گیرند و همین‌ها که ساخته‌های ما را سال‌ها بدون اینکه ریالی به ما بپردازند پخش کرده‌اند حالا مجوزدار شده‌اند و از آنجا که با پخش خصوصی وارد هیچ مذاکره‌ای نشده‌اند، حتماً سابلورت‌هایی را برای ادامه کارشان در اختیار دارند. رویکرد وزارت ارشاد هم در این میان بسیار جالب است چرا که ارشاد از ما هنگام ساخت فیلم تعهد می‌گیرد که اگر تبلیغ فیلم ما از شبکه‌های ماهوارای پخش شود فیلم‌مان توقیف می‌شود حالا چطور این سه شبکه فیلم ما را بدون اجازه پخش می‌کنند و مجوز هم می‌گیرند، خدا می‌داند! من در چند روز اخیر که خبر مجوزدار شدن این شبکه‌ها را شنیدم بسیار متأسف شدم و می‌پرسم بالاخره ماهواره خوب است یا بد! اگر ماهواره مشکل قانونی دارد پس مجوز دادن به سه شبکه چه معنایی می‌تواند داشته باشد، به نظر مسؤولان باید خیلی روشن اعلام کنند که هر کدام از این سه شبکه متعلق به چه کسی است و چگونه توانسته در ایران مجوز بگیرد؟!



محسن امیریوسفی◀ کارگردان سینما

داستان نمایش فیلم‌ها و حق پخش آنها در مواجهه با شبکه‌های ماهوارای شده است شبیه مهریه‌های قدیمی که مثل شده بود«کی داده، کی گرفته»! برای مثال فیلم خودم من «آتشکار» بدون اجازه و رعایت کپی‌رایت در همین شبکه‌های ماهوارای نمایش داده شد و دست من و تهیه‌کننده هم کاملاً در اعاده حقوق‌مان کوتاه بود و به نوعی حقوق فرهنگی فیلم دریده شد. مشکلی که وجود دارد آن است که این رویه در حال نهادهینه شدن است و این شبکه‌ها به راحتی و بدون مجوز در حال پخش آثار سینمایی ایران هستند که دود این رویه در درجه اول به چشم تهیه‌کننده می‌رود، در درجه دوم سینمای ملی را متضرر می‌کند و در درجه سوم مردم را از دیدن اثری با کیفیت محروم می‌کند چرا که کیفیت این شبکه‌ها عمدتاً پایین است. اگر مجوزدار شدن این شبکه‌ها موجب می‌شود که آنها موظف به خرید آثار سینمایی شوند و امانت‌داری را در پخش با کیفیت آثار رعایت کنند، مطمئناً کار خوبی است اما از آنجا که ما تا به امروز خبری از این رویکرد نداریم باید شاهد ادامه یافتن دردی‌ها و نادیده گرفتن کپی‌رایت باشیم که شاید به نوعی تاوان ماست که سال‌ها آثار خارجی را بدون پرداخت حق کپی‌رایت دیده‌ایم.



دیده‌بان

استوار بر بلندای تاریخ



غلامرضا امامی

Emami@Hotmail.it

او را می‌بینم از پس سد ستبر زمان که چونان عقابان بر بلندای تاریخ ایستاده. استوار و نگران‌وار او می‌بینم که دیره به جها و دل به مردمانش سپرده‌او را می‌بینم که «غم این خفته چند، خواب در چشم ترش می‌شکند». همیشه می‌شنکند، به نوجوانی او را شناختم و مهرش به دل گرفتم، مهری که با شیر اندرون شد و با جان به در رود. همیشه او را به رنگ آسمان آبی و دیربای به سبزی جنگل‌های سرسبز، مانند‌او. می‌یابم طالقانی رنگین‌کمانی بود از رنگ‌ها، هر چند که رنگ قرمزش آن سال‌ها بیشتر رخ می‌نمود اما دلی داشت به رنگ آسمان آبی و دیربای به سبزی جنگل‌های سرسبز. از دور چشمش به کسی افتاد. صدایش زد. مردی تنومند جلو آمد، سلام کرد و طالقانی جای را به او داد. احوال آن مرد و خانوادهاش را جویا شد و گفت اگر مشکلی دارد به دخترش سری بزنند. ما ندانستیم آن مرد ناشناس که بود؟ چهره آشنایی نبود. از او جویا شدم، گفت پاسبان زندانم بود. با ما مهربان بوداییز از انقلاب هم «استوار ساقی» سردسته ماموران محبس قزل‌قلعه به زندان افتاد. زندانبان، زندانی شد. دست به کار شد. نامه‌ای نوشت و او را از زندان رهانید.

«گفت‌وگو»ی ایرانی درباره اقلیم کردستان عراق

یعنی «اقلیم کردستان عراق» اختصاصی داده است. همچنین در گفت‌وگو با جامعه‌شناس کرد عراقی، خاتم چنار سعید عبدالله، اطلاعات تازه‌ای درباره وضعیت زنان کرد عراقی و مسایل آنان طرح شد. است. مقاله «یک دولت کوچک ایرانی‌نژاد؟» از تاریخ‌نگار برجسته ایرانی کاوه بیات و سپس روزشمار تحولات کردستان عراق از سال ۱۹۱۸ تاکنون، دیگر بخش‌های این ویژه‌نامه خواندنی است.



عراق از سال ۱۹۱۸ تاکنون، دیگر بخش‌های این ویژه‌نامه خواندنی است.

شماره ۵۸ خود را در ۲۳۲ صفحه به موضوعی خارجی

گفت‌وگوی هنری با حضور آیدین آغداشلو



فروشگاه مرکزی شهر کتاب در ادامه برنامه گفت‌وگوی هنری، میزبان آیدین آغداشلو و نقاشی‌های اوست. این برنامه که در نوبت پیش با حضور کُرت هورست، عکاس سرشناس آرتیستی برگزار شد، در دومین جلسه به گفت‌وگوی آزاد هنری با حضور آغداشلو می‌پردازد. علاوه بر این، آغداشلو در این برنامه گزیده‌ای از آثارش را به نمایش می‌گذارد. این برنامه روز شنبه ۲۶ شهریور ساعت ۱۸ در کافه کتاب فروشگاه مرکزی شهر کتاب به آدرس خیابان شرعی، بالاتر از مطهری، نبش کوچه کلاته، شماره ۷۲۳ برگزار می‌شود و ورود برای عموم آزاد است.

سپهر

زندگی‌های موتور

شهاب‌الدین طباطبایی



■ دست بسرم را گرفته بودم و توی پیاده رو کنار خیابان شلوغ و سردرگم شریعتی قدم می‌زدیم. گرم صحبت بودیم، نه گرم‌ای نیمه مرداد را حس می‌کردیم و نه حواس‌مان به دور و بر بود. موتورسوار جوان را هم که پیاده‌رو را برای ادامه مسیرش انتخاب کرده بود تا وقتی کف دست‌اش محکم توی پهلوی من نخورد و صدای بوق موتورش را نشنیدیم، ندیده بودیم. از کنارمان رد شد، هنوز که هنوز است صدای بوق نواخته‌شده موتورش از توی گوش‌ام بیرون نرفته. خیابان شلوغ بود، نه اقتدر که موتور هم گرفتار شلوغی بشود، از لایه‌لای ماشین‌ها و فاصله بین‌شان راحت می‌شد با موتوری بزرگ‌تر از موتور مرد جوان هم حرکت کرد و پیش رفت. بعد خدا گویا عادت کرده بود از پیاده‌رو برود تا حتی ثانی‌های هم معطل شولغی خیابان نشود. همان لحظه‌ای که حواس‌مان به دوروبر نبود و او حواس‌مان را جمع کرد، حواسم رفت جای دیگری. به اینکه همه‌مان عادت کرده‌ایم به زندگی موتوری. مثل جوان موتورسوار که به پیاده‌رو به جای خیابان عادت کرده که لحظه‌ای را هم از دست ندهد، عادت کرده به ورود ممنوع رفتن و خلاف جهت رفتن، برای آنکه چند دقیقه‌ای زودتر به مقصدی که فکر می‌کند مهم‌ترین هدف دنیاست، برسد. ضربه دستش چندان ناراحت‌م نکرد، خودمان هم توی زندگی‌های موتوری‌مان از این ضربه‌ها زیاد زد‌ایم فقط برای آنکه چند دقیقه‌ای به خیال‌مان جلو بقیتم، از چه، نمی‌دانم. به چه برسیم، نمی‌دانم. بوقش را بعد از اینکه از ما رد شد، زد که به ما بغفماند جلو زده، از چندین و چند ماشین و موتور توی خیابان و از ما که پیاده بودیم، جلو زده بود. باید خبردارمان می‌کرد، این درست که صدای بوقش هنوز توی گوش می‌پیچد، اما همان لحظه هم ناراحت نشدم. خودمان هم دوست داریم سروصدا بیندازیم توی کارهایی که به نظرمان مهم است، حتی اگر جلو زدن از یک آدم پیاده باشد. ما هم زندگی‌های موتوری عجیبی داریم، عجله داریم، می‌خواهیم زود به هر قیمتی از همه جلو بزیم.‌ای کاش حداقل تشکر می‌کردم از جوان موتورسوار بابت آنکه لحظه‌ای مرا به یاد آمدن تشکر کردن هم دیگر یادم رفته، از بس که عادت کرده‌ام به این زندگی موتوری!

رادیو نوستالژی

۳۰سال از تشکیل گروه «وم» گذشت

یک عاشقانه آرام



علی مسعودی‌نیا

■ «جسوی بی‌قید» (Careless Whisper) بدون تردید نه فقط بهترین ترانه «هرج مایکل» و گروه «وم» که یکی از بهترین‌های تاریخ موسیقی پاپ است. ترانه‌ای برای همه سلیقه‌ها در تمام دنیا. کمتر کسی را از نسل گروه‌شان سراغ دارد که با این ترانه خاطره نداشته باشد. «هرج مایکل» و «هندو رجلی» با یکدیگر هم کلاس بودند. اولین اجرایشان را در مدرسه‌شان واقع در شهر واتفورد روی صحنه بردند. بعد تمام گروه خود را «وم» گذاشتند و بعد از یکی، دو کنسرت مختصر، پایشان به اجرایی زنده در رادیوی بی‌بی‌سی باز شد و شهرتی عالمگیر یافتند. اگرچه گروه‌شان تنها پنج‌سال دوام داشت اما در همین مدت ۲۵میلیون نسخه از آثارشان به فروش رفت. «جسوی بی‌قید» نیز مثل اکثر آثار گروه، محصول مشترک «رجلی» و «مایکل» است و سه سال پیش از آنکه گروه به شهرتی برسد، ساخته شده بود. زمانی که «مایکل» جوان گمنامی بود و در یک سینما به عنوان کنترل‌چی کار می‌کرد. «مایکل» بعدها مدعی شد که ملودی ترانه را به‌صورت خود کنار دو ترانه «تیش قلب» و «کریسمس پیشین» اقتدر کرد و این همه، سالیان سال است که طنین و ترانه «جسوی بی‌قید» ماندگار شده. بسیاری از نوازندگان برجسته دنیا آن را به‌زنواری کرده‌اند و شاید خیلی از جوانان ایران و جهان با این ترانه عشق روزی‌ده‌اند. هر چند منته‌ای بیشتر را به خیانت دلالت دارد تا بر عشق روززین: «زمان هرگز نمی‌تولد انیام بخشد، نجوای بی‌قید یک رفیق را، بهترین علاج ذهن و قلب، بی‌خبری‌ست/ در دل حقیقت آسایشی نیست/ تنها چیزی که در آن خواهی یافت درد است و بس.»

نگاه سبز

تخم لقی که چرچیل شکست



محمد درویش

نسلی می‌رود
نسلی دیگر می‌آید

اما زمین همواره می‌ماند

رودها به سوی دریاها روان می‌شوند...

پروفیسور کیدر آسمال (Kader Asmal)، یکی از اعضای برجسته «کمیسون جهانی سدها» (متولد ۱۹۳۴ میلادی) و از نویسندگان کتاب «سدها و توسعه» است که در پیش‌گفتار همان کتاب ارزشمند با اشاره به سخنی از انجیل – که در پیشانی نوشتار پیش‌رو ملاحظه می‌شود – این نگرانی را مطرح می‌کند که آیا سرما و برف چه می‌کنی؟ نکند مریض شوی. این هیژم‌ها ممکن است عملکردهای نابخردانه بشر در نگاه افراطی به نهضت سدسازی، سبب تردید در کلام خداوند را فراهم آورد؟! و آیا ممکن است زمانی فرا رسد که دیگر هیچ رودی به دریا نرسد؟! کیست که نداند پاسخ این پرسش البته و شوربخانه اینک مثبت است و کیست که نداند چرا مثبت شده است؟! کافی است نگاهی به فرجام تلخ روخانه کلرادو در آمریکا، یا بسیاری از روخانه‌های جاری در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین داشته باشیم. بیا نظری به رودهای ایران بیندازیم و روزگار فاجعه‌بار قهرود در دشت مسیله، جابجورد در شمال شرق تهران، زاینده‌رود در اصفهان، سیوند در یخگان، اترک در اینچه‌خال برون یا ماجرای غم‌انگیز سد طرق در خراسان و البته سرنوشت عبرت‌آموز تقریباً تمامی روخانه‌های منتهی به دریاچه ارومیه را دوباره مرور کنیم. اما چرا این گونه شد؟ به راستی ریشه این تفکر آژمندانه از کجا آمده است؟ آیا هیچ می‌دانید که در تاریخ جملهای مشهور وجود دارد که صاحبش وینستون چرچیل است؟ این نخست‌وزیر مقتدر بریتانیای ۱۰۳ سال پیش، یعنی در سال ۱۹۰۸ میلادی با افتخار گفته بود: «یک روز، هر قطره از آبی که در دره نیل می‌ریزد و جاری می‌شود، دوستانه و به تساوی میان مردم روخانه تقسیم خواهد شد و خود نیل شکوهمندانه خواهد مرد و هرگز به دریا نخواهد رسید.» و این همان تخم لقی است که یکی از موثرترین و قدرتمندترین سیاستمداران یک قرن اخیر جهان آن را شکست و سبب بروز فاجعه‌ای بزرگ و غیرقابل جبران در جهان شده به نحوی که در کتاب مشهور «رودهای خاموش» می‌خوانیم: اینک مخزن سدها در سراسر دنیا، حدود ۱ هزار کیلومتر مکعب گنجایش دارند که این مقدار معادل پنج برابر حجم تمام روخانه‌های جهان است و البته نیمی از مایه‌های آب شیرین نیز قربانی این جاهللیی آژمندانه شده‌اند!

و امروز بیش از ۳۴ سال است که نخیمان و

علاقه‌مندان به حوزه محیط‌زیست و منابع طبیعی با بررسی نشان‌زده‌ای فاجعه‌بار چنین تفکری می‌کوشند تا اثرات آن را تا آنجا که امکان دارد، خنثی کرده یا به کمینه برسانند؛ نهضتی که در مارس ۱۹۷۷ میلادی و در جریان برگزاری کنفرانس جهانی آب در ماردل پلاتای آرژانتین کلید خورد و تا نامگذاری روزی به نام: «روز جهانی مقابله با سدسازی» در ۱۴ مارس هر سال تداوم یافت.

با این وجود و به‌رغم چنین تلاش‌های ارزشمند و روشنگرانه‌ای در سطح بین‌المللی و ملی، هنوز هم دریاخت به رودهای ایران بیندازیم و روزگار فاجعه‌بار قهرود در دشت مسیله، جابجورد در شمال شرق تهران، زاینده‌رود در اصفهان، سیوند در یخگان، اترک در اینچه‌خال برون یا ماجرای غم‌انگیز سد طرق در خراسان و البته سرنوشت عبرت‌آموز تقریباً تمامی روخانه‌های منتهی به دریاچه ارومیه را دوباره مرور کنیم. اما چرا این گونه شد؟ به راستی ریشه این تفکر آژمندانه از کجا آمده است؟ آیا هیچ می‌دانید که در تاریخ جملهای مشهور وجود دارد که صاحبش وینستون چرچیل است؟ این نخست‌وزیر مقتدر بریتانیای ۱۰۳ سال پیش، یعنی در سال ۱۹۰۸ میلادی با افتخار گفته بود: «یک روز، هر قطره از آبی که در دره نیل می‌ریزد و جاری می‌شود، دوستانه و به تساوی میان مردم روخانه تقسیم خواهد شد و خود نیل شکوهمندانه خواهد مرد و هرگز به دریا نخواهد رسید.» و این همان تخم لقی است که یکی از موثرترین و قدرتمندترین سیاستمداران یک قرن اخیر جهان آن را شکست و سبب بروز فاجعه‌ای بزرگ و غیرقابل جبران در جهان شده به نحوی که در کتاب مشهور «رودهای خاموش» می‌خوانیم: اینک مخزن سدها در سراسر دنیا، حدود ۱ هزار کیلومتر مکعب گنجایش دارند که این مقدار معادل پنج برابر حجم تمام روخانه‌های جهان است و البته نیمی از مایه‌های آب شیرین نیز قربانی این جاهللیی آژمندانه شده‌اند!

و البته که الحق و الاصلاح موقی هم شدند! نشدند؟ اما حیرت‌انگیزتر و بلکه غم‌انگیزتر آن است که به رغم دیدن و لمس عقیقت چنین تفکر غلطی، هنوز هستند افرادی که باز هم اعتقاد دارند نباید بگذاریم آب شیرین روخانه‌ها به دریا و دریاچه‌ها ریخته و از دسترس خارج شود! نمونه اخیر آن، مناظره‌ای بود که پنجشنبه گذشته بین نگارنده، خاتم ظفرنژاد و دکتر پرویز کردوانی رخ داد و این استاد مسلم کویرشناسی کشور، آشکارا همچنان بر این باور بود که قبل از آنکه در اندیشه بهبود وضعیت آبی دریاچه ارومیه باشیم، باید نمک آن را تخلیه کرده تا نگذاریم آب وارد شده به آن به هدر رود!

به همه خوانندگان عزیز گرامی روزنامه شرق پیشنهاد می‌کنم تا نسخه شنیداری این مناظره داغ را در سایت ایران صدا به نشانی: http://iranradio.FullLive/?g=884458 گوش فرا دهند تا درایند که آب چگونه و تا کجا از سرچشمه گل آلود شده است!ا نشده است؟

پی‌نوشت

۱- پنجشنبه گذشته، استودیو ایران‌صدا در جام‌جم، شاید داغ‌ترین لحظات عمر خود را گذراند؛ جایی که دکتر پرویز کردوانی (چهره علمی ماندگار کشور) ناگهان در برابر دوربین چو و چشم و گوش بینندگان پنجاه و پنجمین قسمت از برنامه زنده گفت‌وگوی داغ، سبز، ترجیح داد تا به نشانه اعتراض، استودیو را ترک کرده و بقیه مناظره را به نگارنده، خاتم مهندس ظفرنژاد از کارشناسان سابقه‌دار حوزه سدسازی و دکتر اسماعیل کهرم بدهد.